

تدقیق در کلیات سعدی

دکتر حسن انوری

این جانب در طی مدت بیش از بیست سال «ور رفتن» با نسخه‌های خطی کلیات سعدی و نسخه بدل‌های آن توانسته‌ام نسخه‌ای برای چاپ آماده کنم که در سال ۱۳۸۴ منتشر خواهد شد. در این مقاله به بعضی از نکته‌هایی که در حین تدقیق در آثار سعدی برخورد می‌پردازم:

۱. در نسخه‌های کهن گلستان، اختلاف بیش از حد انتظار است، چنان که در مواردی فقط معنی جمله‌ها همانند است و نه الفاظ. به نظر می‌رسد بعضی از کاتبان به مفهوم کلام بیش از لفظ توجه داشته‌اند: معنی را گرفته با الفاظی متفاوت کتابت می‌کرده‌اند. شاید این امر از آن جا سرچشمه می‌گیرد که به گلستان به عنوان یک اثر حکمت عملی می‌نگریسته‌اند. به هر حال بر این عامل و عواملی که دربارهٔ اختلاف نسخه‌های خطی همه آثار و به ویژه شاهکارها صادق است، از قبیل دشواری خط فارسی، تشابه حروف به همدیگر، بی‌سوادی و بی‌مسئولیتی کاتبان، هم چنان که شادروان عبدالعظیم قریب یادآوری کرده است، باید اختلاف بیش از حد انتظار نسخه‌های گلستان را در این عامل

دانست که سعدی، گلستان را در سال ۶۵۶ ه.ق. نوشته و سی و چهار سال، اگر تاریخ درگذشت او را ۶۹۰ بدانیم یا سی و نه سال، اگر تاریخ مذکور را ۶۹۴ بدانیم، بعد از تصنیف گلستان زیسته است. احتمال این که خود مکرر در آن دست برده و جرح و تعدیل کرده باشد، محتمل بلکه یقین است. از این رو به نظر نگارنده، تکیه بر یک نسخه کهن و اساس قرار دادن آن، وافی به مقصود به نظر نمی‌رسد. حتی اگر نسخه به خط خود سعدی بوده باشد، مگر آن که یقین کنیم که نسخه مبتنی بر آخرین تصحیحات خود او بوده است و البته تصور وجود چنین نسخه‌ای را امروز با توجه به اطلاعات کتاب شناختی و نسخه شناختی باید دور از انتظار دانست. این است که در تصحیح انتقادی گلستان باید روش التقاطی و انتقادی به کار ببریم.

۲. شماره غزل‌های سعدی در نسخه ما ۷۰۳ غزل است. در نسخه‌های قدیم کلیات این تعداد به چند بخش تقسیم شده است: طبیات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم و ملمعات. در نسخه‌ای که شادروان حبیب یغمایی از روی نسخه‌های کهن ترتیب داده، مجموعاً ۷۰۵ غزل در ذیل سه عنوان طبیات (۳۰۲ غزل)، بدایع (۳۴۹ غزل) و خواتیم (۵۴ غزل) آمده است.

بعضی گفته‌اند که اساس این تقسیم‌بندی‌ها از خود سعدی است؛ بدین معنی که بخشی از غزل‌ها را در زمان حیات گردآوری کرده و مثلاً طبیات یا بدایع نامیده است چنان که خود گوید:

اگر بدایع سعدی نباشد اندر بار به پیش اهل و قرابت چه ارمغان آری

با این همه سعدی‌شناس نامدار، محمدعلی فروغی، در این امر تردید کرده و در نسخه خود ترتیب نسخه‌های کهن را به هم زده، غزل‌ها را از جهت محتوایی تقسیم کرده، بیشترین غزل‌ها را در ذیل غزل‌های عاشقانه جای داده و بقیه را در مواعظ، مراثی و ملحقات و جز آنها جای داده است. ما در نسخه خود نه ترتیب یغمایی را رعایت کردیم و نه ترتیب فروغی را، بلکه همه آن چه را که از جهت ساختاری می‌توان عنوان غزل به آنها

داد، در یک جا جمع کردیم. چنان که در رباعی‌ها، قطعات و قصاید هم همین کار را کردیم یعنی هر کدام از آنها را بدون توجه به محتوا در یک جا جمع کردیم.

۳. نسخه بدل‌های غزلیات را می‌توان در چند مقوله بررسی کرد. دسته معتنابهی از آنها، نسخه بدل‌هایی است که شکل مختار و متناظر آنها، هر دو از نوع نمط عالی کلام و هر دو سعدی‌وار است. درباره این گونه‌ها، یک نظر این است که خود شاعر در طول زندگی، در غزلیات دست برده است یا بعضی از آنها را در محافل از حفظ می‌خوانده و به اقتضای مجلس و موقع آنها را با تغییر همراه می‌کرده است. در هر صورت هر دو شکل را می‌توان از خود وی دانست. نظر دیگر این است که کاتبان که اغلب خود طبع شعرکی می‌داشته‌اند، در حین کتابت به عمد یا من غیر عمد در اشعار شاعر نامدار، تغییراتی می‌داده‌اند. بنا به این نظر، این تغییرات از سعدی نیست و از دیگران است. به هر حال مسئله این است که کار تدوین کننده کلیات، درباره این گونه‌ها بسیار دشوار است؛ چه به راحتی می‌توان آن‌چه را در متن آمده به حاشیه برد و حاشیه را به متن آورد و نکته این است که در این کار اغلب آن‌چه را به نظر «سعدی‌وارتر» و عالی‌تر و دل‌پذیرتر می‌آید - لاقلاً به زعم نویسنده - و کلام را از نوع نمط عالی می‌سازد، در متن می‌آوریم. معنای این سخن، این است که سعی نمی‌شود کلام سعدی کشف شود، بلکه چون اعتقاد بر این است که سعدی پیوسته باید عالی‌ترین سخن را بر زبان آورده باشد، انتخاب متن نهایتاً به سود سعدی تمام می‌شود. پس چه باید کرد؟ می‌توان همین فرض را پذیرفت و کار را به سود سعدی تمام کرد و با قول به «سعدی‌وارتر» قال قضیه را کند و می‌توان گونه کهن‌ترین نسخه را در متن آورد، اما از آن‌جا که در نسخه‌های کهن‌تر هم موارد قابل ردی هست، این کار هم وافی به مقصود به نظر نمی‌رسد، لذا ما همان راه اول را در پیش گرفته، گونه‌هایی را که در آنها منطوق کلام عموماً و سیاق فکر و سبک سعدی خصوصاً آشکار است، برای آوردن در متن انتخاب کردیم. در این جا تعدادی از این موارد را می‌آورم. روایت اول در متن و روایت دوم به حاشیه برده شده است:

همه شب در این خیالم که حدیث وصل جانان
سختی که نیست طاقت که ز دوستان بیوشم

به کدام دوست گویم که محل راز باشد

شرط است که بر آینه زنگار نباشد	دل آینه صورت غیب است ولیکن در صورت زیبا چه توان گفت ولیکن
کان میوه که از صبر برآمد شکری بود	ما صبر دگر باره نگوییم که تلخ است من بعد شکایت نکنم تلخی هجران
مَت به جان بخرم تا کسی نیفزاید	اگر چه جمله جهانت به دل خریدارند لطیف را همه کس مشتری بود، لیکن
چون تیر ناگهان ز کنارم بجست یار	رحمت نکرد بر قد همچون کمان من چون قامت کمان صفت از غم خمیده دید
بگرید ابر و بخندد شکوفه بر چمنش	عجب مدار که از غیرت تو وقت بهار شگفت نیست گر از غیرت تو برگلزار
طشت زرینم و پیوند نگیرم به سریش	زخم شمشیر غمت را نهم مرهم کس درد عشق تو به داروی کسان به نشود
چه جای زمزمه عندلیب و سجع حمام	سماع اهل دل، آواز ناله سعدی است انیس خاطر سعدی سماع روحانی است
سرگشته‌ام ولیکن پای استوار دارم	چندم به سر دوانی، پرگاروار گردت آن نقطه‌ام که کردم دایم به سر چو پرگار
دشمن و دوست بگیرند قیاس از سخنم	خود گرفتم که نگویم که مرا واقعه‌ای است وربگویم که مرا آتش غم در جان نیست

آن جا که عشق خیمه زند جای عقل نیست
فرمان عشق و عقل به یک جای نشنوند

غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی

ای غم از صحبت دیرین توأم دل بگرفت
ای غم از هم نفسی تو ملالم بگرفت

هیچت افتد که خدا را ز سرم برخیزی

معلمت همه شوخی و دلبری آموخت

عجب عجب که نیاموخت وفاداری
به دوستی ات وصیت نکرد و دلداری

بنال سعدی اگر چاره وصال نیست

که نیست چاره بیچارگان به جز زاری
چو زور و زر نبود چاره نیست جز زاری

۴. از جمله دشواری‌ها، در تصحیح آثار سعدی، دشواری انتخاب در افعالی است که در نسخه‌ها به دو صورت مثبت و منفی آمده است. مثلاً در بوستان مندرج در کلیات چاپ فروغی در حکایتی در اواخر بوستان این بیت هست:

دل از کفر و دست از خیانت بشست خدایش برآورد کامی که جست

در بعضی نسخه‌ها فعل منفی به صورت «نشست» است و ما همین صورت منفی را اختیار کرده‌ایم (بیت ۷۷/۱۰). طبق ضبط فروغی یعنی چون مغ مذکور در حکایت دل از کفر و دست از خیانت شست، خدا حاجت او را برآورد، در حالی که با توجه به بیت پیشین که می‌گوید:

که سرگشته دون یزدان پرست هنوزش سر از خمر بتخانه مست
دل از کفر و دست از خیانت نشست خدایش برآورد کامی که جست

در حالی که دل از کفر و دست از خیانت نشسته بود، خدا حاجت او را برآورده کرد به همین دلیل است که حقایق شناس مذکور در حکایت تعجب و حیرت می‌کند و پیغامی از سوی خداوند به گوشش می‌آید:

که پیش صنم پیر ناقص عقول بسی گفت و قولش نیامد قبول

گر از درگه ما شود نیز رد پس آن گه چه فرق از صنم تا صمد

در غزلیات تعداد این قبیل افعال که در نسخه‌ها به صورت مثبت و منفی آمده، خیلی بیشتر از جاهای دیگر کلیات است. من حدود چهل فعل از این دست یادداشت کرده‌ام، چند نمونه در این جا نقل می‌کنم، چنان که خوانندگان ملاحظه می‌کنند در مواردی انتخاب یک صورت و مردود شمردن صورت دیگر چندان دشوار نیست ولی در مواردی، انتخاب یک گونه و آوردن آن در متن و گونه دیگر در حاشیه دشوار است چرا که هر دو گونه توجیه پذیرند:

بامدادی تا به شب رویت می‌پوش (بپوش) تا بپوشانی (نپوشانی) جمال آفتاب
 فروغی و نسخه منتخب ما «می‌پوش» و «بپوشانی» و نسخه یغمایی «بپوش» و «نپوشانی» است.

پیداست که در این بیت هر دو وجه توجیه پذیرند. «می‌پوش» در مصراع اول با «بپوشانی» تناسب دارد و بالعکس «بپوش» با «بپوشانی»؛ در صورت اول می‌گوید: رویت را می‌پوش تا آفتاب جرأت نکند در مقابل زیبایی تو [مثلاً از پشت ابر] به درآید و خود را نشان دهد و در صورت دوم برعکس می‌گوید: رویت را بپوش تا آفتاب جرأت کند و خود را نشان دهد. در هر دو صورت تشبیه مضمیر و تفضیل در بیت هست.

فروغی صورت اول را در متن آورده و ما هم همین کار را کرده‌ایم به نظر می‌آید در صورت اول لطفی بیشتر در کلام هست زیرا به طور ضمنی در این صورت این نکته‌ها هم هست:

الف. چون چهره تو نورانی‌تر از آفتاب است (با توجه به تشبیه تفضیل) جهان را بهتر روشن خواهد کرد.

ب. اگر تو رویت نپوشانی علاوه بر این که جهان روشن‌تر خواهد شد، عشاق تو از دیدن طلعت زیبای تو محفوظ می‌شوند.

مردم هلال عید بدیدند (ندیدند) و پیش ما عید است و آنک ابروی همچون هلال دوست

نسخه فروغی و نسخه منتخب ما «بدیدند» و نسخه یغمایی «ندیدند» است.

به نظر می‌رسد وجه اول یعنی «بدیدند» توجیه‌پذیرتر است. می‌گوید: مردم هلال عید بدیدند، ولی ما نیازی به دیدن هلال عید نداریم، ما هر روز هلال ابروی دوست را می‌بینیم و عید داریم. صورت دوم هم بی‌وجه نیست، می‌گوید: مردم هلال ندیدند در حالی که ما هر روز هلال عید را در ابروی دوست می‌بینیم. صورت اول زیباتر می‌نماید.

گر آستین دوست بیفتد (نیفتد) به دست من چندان که زنده‌ام سر من و آستان دوست

نسخه فروغی و نسخه منتخب ما «بیفتد» و نسخه یغمایی «نیفتد» است. صورت منفی هم بی‌وجه نیست می‌توان توجیه کرد که اگر به وصال دوست نرسم سر بر آستان درش می‌گذارم و ملازم درگاهش می‌شوم. البته در صورت اول گفته اگر به وصال دوست برسم تا پایان عمر دست از دامنش بر نخواهم داشت.

کسی نماند که بر درد من نبخشاید (بخشاید) کسی نگفت که بیرون از او دوایی هست

نسخه فروغی و نسخه منتخب ما «بخشاید» و نسخه یغمایی «بخشاید» است. قطعاً در اینجا بخشاید باید گفته سعدی بوده باشد؛ یعنی کسی نماند که دلش بر من نسوزد همه دلشان بر من سوخت.

شب بر آنم که مگر روز نخواهد بودن بامدادت که ببینم (نبینم) طمع شامم نیست

نسخه منتخب ما «ببینم» و نسخه فروغی و یغمایی «نبینم» است. وجه مثبت فعل توجیه‌پذیر است. می‌گوید: بامداد که تو را ببینم دیگر آرزوی دیدنت را شامگاه نخواهم داشت و البته این با نظام فکری سعدی سازگار نیست، سعدی یک لحظه نمی‌خواهد از دیدار دوست غافل باشد به ویژه که در مطلع غزل گفته است: خبرت هست که بی روی تو آرامم نیست، وجه منفی فعل توجیهی ندارد و احتمالاً سهوالقلم ناسخان است که به نسخه‌های معتبری چون فروغی و یغمایی راه یافته است.

صید بیابان سر از کمنند بیچد (نیچد) ما همه پیچیده در کمنند تو عمداً

فروغی و یغمایی و نسخه ما «بیچد» و در سه نسخه خطی قدیم «نیچد» است هر دو وجه قابل توجیه است؛

الف: صید بیابان سر به کمند نمی‌دهد، در حالی که ما عمداً سر به کمند تو داده‌ایم. جانوران سر به کمند نمی‌دهند تا به انسان چه برسد ولی تو چنان جاذبه‌ای داری که ما عمداً سر به کمند تو داده‌ایم.

ب: حتی صید بیابان سر از کمند [تو] نمی‌پیچد [پس جای شگفت نیست] که ما همگی سر به کمند داده‌ایم. وجه اول پذیرفتنی‌تر است و وجه دوم با تأویل و توجیه کمی دور از ذهن.

من از تو پیشی که نالم در شریعت عشق معاف دوست بدارند (ندارند) قتل عمدا را
فروغی و نسخه‌ما «بدارند» و نسخه‌یغمایی «ندارند»، انتخاب یغمایی ظاهراً وجهی ندارد. می‌گوید: تو ای معشوق داری مرا در عشق می‌کشی و در شریعت عشق هم، قتل عمد معاف است و آن را دوست دارند، پس من پیش چه کسی از تو ناله کنم.

بیا که وقت بهار است تا من و تو به هم به دیگران بگذاریم (نگذاریم) باغ و صحرا را
فروغی، یغمایی، نسخه‌ما «بگذاریم» چند نسخه‌خطی «نگذاریم» هر دو توجیه‌پذیر است؛ الف: همه به صحرا رفته‌اند ولی من و تو به خانه رویم و خلوت کنیم، تأیید این معنی، این بیت است:

ما را سرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرج آن جاست
یغمایی این وجه را لطیف‌تر می‌داند (ص ۵۸۶). ب: زودتر از دیگران به باغ و صحرا رویم، یار و بهار و باغ و صحرا هر سه آن چیزهایی است که سعدی واله و شیدای آنهاست. این بیت هم تأییدی بر این معنی است:

آنان که در بهار به صحرا نمی‌روند بوی خوش ربیع بر آنها محرم است

اگرت مراد باشد که هلاک ما برآید چه کند؟ که شیر گردن بنهد (نهد) چو گوسفندت

هر دو وجه توجیه‌پذیر و دارای معنی محصلی است.

الف: شیر چه کند؟ گردن می‌نهد مانند گوسفند.

ب: اگر گردن ننهد چه کار می‌تواند بکند؟

چو در میانۀ خاک اوفتاده‌ای بینی از او می‌پرس (بپرس) که چوگان از او بپرس (بپرس) که گوشت

فروغی و یغمایی «از او بپرس که چوگان از او می‌پرس...» را انتخاب کرده‌اند. ما شکل «از او می‌پرس که چوگان از او بپرس» را انتخاب کرده‌ایم و به نظر ما اصح این است. چوگان این‌جا نماد معشوق و گو نماد عاشق است. معشوق از این که بدو عشق می‌ورزند، غرق در سرور است و لزومی ندارد حالی از او بپرسند و خود معلوم است که حالش چون است. باید از عاشق بیچاره پرسید که چونی. عاشق است که از بیچارگی به سر می‌گردد:

گر به سر می‌گردم از بیچارگی، عیبم مکن چون تو چوگان می‌زنی، جرمی نباشد گوی را

ضمناً باید گفت که در بیشتر نسخه‌های مورد مراجعه فروغی مصرع مطابق متن منتخب ما بوده است. (ص ۴۴۵، چاپ فروغی).

عشق و سودا و هوس در سر بماند (نماند) صبر و آرام و قرار از دست رفت

فروغی و متن منتخب ما «بماند» و متن یغمایی «نماند» است و قطعاً سعدی «بماند» گفته بوده است. اگر عشق و سودا و هوس در سر نمانده باشد، چرا صبر و آرام و قرار از دست می‌رود!!

وقتی اگر برانی‌ام بنده دوزخم بکن (مکن) کاتش آن فرو کشد گریه‌ام از جدایی‌ات

یغمایی «مکن»، فروغی [ص ۷۸۹] و نسخه منتخب ما «بکن» و ظاهراً اصح «بکن» است. می‌گوید: اگر مرا می‌رانی به دوزخم بفرست زیرا گریه‌ام (اشک حاصل از گریه‌ام) که به علت جدایی از توست، آتش دوزخ را خاموش می‌کند و در نتیجه دوزخ از میان می‌رود یا من دوزخی نمی‌شوم.

شاخکی تازه برآورد صبا بر لب جوی چشم بر هم نزدی (بزدی) سرو سهی بالا شد

هر دو وجه درست است: الف: تا چشم بر هم نزدی. ب: تا چشم بر هم زدی.

تو در آینه نگه کن که چه دلبری ولیکن تو که خویشتن ببینی (نبینی) نگهت به ما نباشد

فروغی و نسخهٔ منتخب ما «ببینی» و نسخهٔ یغمایی «نبینی» است و هر دو توجه دارد. الف: اگر خودت را در آینه ببینی و زیبایی خود را بنگری دیگر به ما توجهی نخواهی کرد. ب: تو که حتی به خودت توجهی نداری، طبعاً به ما توجهی خواهی داشت.

ز من بپرس (مپرس) که فتوی دهم به مذهب عشق نظر به روی تو شاید که بر دوام کنند

فروغی و نسخهٔ منتخب ما «بپرس» و یغمایی «مپرس» و هر دو توجه‌پذیر است. الف: از من بپرس که مطابق مذهب عشق فتوی می‌دهم که دایم به روی تو نگاه کنند. ب: از من مپرس [که اگر بپرسی] فتوی می‌دهم که...

در چمن سرو ستاده است و صنوبر خاموش که اگر قامت زیبا نمایی (بنمایی) بچمند

فروغی و نسخهٔ منتخب ما «نمایی» و یغمایی «بنمایی» و هر دو وجه توجه‌پذیر است. الف: اگر قامت زیبای خود را نشان ندهی، [قامتی که در حال چمیدن و خرامیدن است] سرو و صنوبر مجال چمیدن پیدا می‌کنند.

ب: اگر... نشان بدهی سرو و صنوبر هم به شوق می‌آیند و به چمیدن و خرامیدن می‌پردازند. وجه اول ارجح به نظر می‌آید.

گر نبرم (ببرم) بار دوست، کیست که مانند اوست؟ کبر کند بی خلاف، هر که ندارد نظیر

فروغی «نبرم»، نسخهٔ منتخب ما هم همین طور «نبرم»، یغمایی «ببرم»، اصح «نبرم» است، اگر چه «ببرم» هم بی‌توجه نیست.

بار غمت می‌کشم، وز هم عالم خوشم گر نکند التفات یا بکند (نکند) احترام

یغمایی و نسخهٔ منتخب ما «بکند» و فروغی «نکند» است. هر دو وجه صحیح است، اما وجه اول اصح است.

چه دشمنی که نکردی (بکردی) چنان که خوی تو باشد به دوستی که شکایت به هیچ دوست نبردم

فروغی و نسخهٔ منتخب ما «نکردی» و یغمایی «بکردی» هر دو صحیح است؛ الف: نکردی: دشمنی نبود که نکرده باشی. ب: بکردی: هر چه دشمنی بود، بکردی، اولی لطیف‌تر است.

ستاده‌ام به غلامی گرم قبول کنی وگر نخواهی (بخواهی)، کفش غلام بگیرم
فروغی و نسخهٔ منتخب ما «نخواهی» و یغمایی «بخواهی» است. در صورت اول می‌گوید: اگر غلامی مرا نخواهی کفش غلام تو را می‌گیرم. به سخن دیگر غلام غلام تو می‌شوم. در صورت دوم شاید می‌گوید: اگر اراده کنی کفش غلامت را می‌گیرم. یغمایی نوشته است: به هر صورت که باشد مناسب نمی‌نماید. (ص ۵۸۸)

دُرَم از دیده چکان است به یاد لب لعلت نگیی باز به من کن که بسی دُرِ نچکانم (بچکانم)
یغمایی و نسخهٔ منتخب ما «نچکانم» و نسخهٔ فروغی «بچکانم» است. ظاهراً «نچکانم» درست است. می‌گوید: نگاهی دوباره به من کن که گریه نکنم. اگر عاشق، هنگامی که معشوق به او توجه دارد، باز هم گریه کند که خلاف مذهب عشق است مگر این که توجیه کنیم که گریه، گریهٔ شوق است.

گویند سعدیا مکن، از عشق توبه کن مشکل توانم و نتوانم که نشکنم (بشکنم)
فروغی و نسخهٔ منتخب ما «نشکنم» و یغمایی «بشکنم» و قطعاً انتخاب یغمایی درست نیست، الا این که در بعضی نسخه‌ها به جای «نتوانم»، «بتوانم» است. «بتوانم»، «بشکنم» را توجیه می‌کند، اما زیبا نیست.

دیوانگان نترسند از صولت قیامت بشکبید اسبِ چوبین، از شیب تازیانه
فروغی و نسخهٔ منتخب ما «بشکبید»، یغمایی بیت را در حواشی (ص ۵۶۴) آورده و نشکبید ضبط کرده، اصح «بشکبید» است. ضمناً فروغی به جای شیب تازیانه، سیف و تازیانه دارد.

چون تو درخت دل نشان، تازه بهار و گل فشان حیف بود که سایه‌ای بر سر ما بگستری (نگستری)

فروغی و یغمایی و صارمی و مصدق، هر سه نسخه «نگستری»، نسخهٔ منتخب ما بگستری. در بادی امر و ظاهراً «نگستری» صحیح به نظر می‌آید، اما با توجه به بیت بعد که می‌گوید:

دیده به روی هر کسی بر نکنم ز مهر تو در ز عوام بسته به چون تو به خانه اندری
معلوم می‌شود سایه بر سر سعدی گسترده و در خانهٔ اوست، از این رو می‌گوید: تو آن قدر والایی که حیف است که سایه بر سر ما بگستری؛ نظیر این در سعدی نسبتاً زیاد است از جمله:

من بی‌مایه که باشم که خریدار تو باشم حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم

از دولت وصالش حاصل نشد مرادی وز محنت فراقش بر دل بماند (نماند) باری
فروغی و نسخهٔ منتخب ما «بماند»، یغمایی «نماند»، «بماند» اصح است. اگر چه «نماند» هم نوعی توجیه‌پذیر است. در این صورت می‌گوید: محنت فراقش چنان دل را پر کرده که برای بار غمی دیگر جا نمانده است.

گرت چو من غم عشقی زمانه پیش آرد دگر غم همه عالم به هیچ نشماری (بشماری)
در اکثر نسخه‌ها «نشماری» است، ولی «بشماری» که در نسخ معدودی آمده هم بی‌مناسبت نیست. یغمایی نیز این مناسبت را متذکر شده است. (ص ۲۵۹)

دل از تو چون نرنجد (برنجد) که به وهم درنگنجد که جواب تلخ گویی تو بدین شکر دهانی
یغمایی و نسخهٔ منتخب ما «نرنجد» و فروغی «برنجد». شاید توجیه فروغی آن چیزی باشد که ما ضمن شرح بیت «چون تو درخت گل نشان...» گفتیم.

عجبت نیاید از من سخنان سوزناکم عجب است اگر نسوزم (بسوزم) چو بر آتشم نشانی
یغمایی و نسخهٔ منتخب ما «نسوزم» و فروغی «بسوزم» است. اگر «بسوزم» گفته بود، دیگر جای تعجب نبود.